

وجوه طبقاتی در جنبش سبز

"اگر قلب بشه، ایران قیامت میشه". این یکی از شعارهایی بود که در هفته پیش از انتخابات داده می شد. ساعتی پس از پایان رای گیری، از طرفی آقای موسوی خود را برنده قطعی و با آرای بالا اعلام کرد. از طرف دیگر از همان ساعات نخستین بامداد ۲۳ خرداد، برابر اعلام شمارش آرا در رسانه اسماً "ملی"، مردم دریافتند رئیس جمهور تعیین شده همان کسی است که در طول هفته گذشته، بارها و بارها با او "بای بای" کرده بودند. برگزیده شدن نامبرده با بیش از بیست و چهار میلیون رای و فاصله اعجاب برانگیزش با آقای کروبی که گویا عدد رمز به نشانه انجام قلب بود، شوکی بود بر زنجیره راه آهن - تجریش و نیز هم پیوندان این زنجیره در دیگر جاها.

صبح روز ۲۳ خرداد تجمعات کوچک و پراکنده ای در حد فاصل میدان ولی عصر تا ابتدای خیابان فاطمی و از آنجا تا وزارت کشور که به محاصره یگان ویژه درآمده بود و نیز خیابان های منشعب از میدان فاطمی در سمت جنوب و شمال، شکل گرفت. مقصد اصلی تظاهرکنندگان، تجمع در مقابل وزارت کشور و اعتراض به قلب آشکار بود. اما به واسطه حضور یگان ویژه در اطراف وزارت کشور، این کار ممکن نشد. مردم مواجه با یورش وحشیانه گارد ویژه و لباس شخصی ها شدند. در ساعات بعدی دامنه تظاهرات تا میدان ونک گسترش یافت. افراد حاضر در اعتراضات بسیار جوان بودند. مرکب از دختر و پسر و عمدتاً دانشجوی به نظر می رسیدند. نیروهای سرکوب که از رفتارشان آشکار بود دستور برخورد قاطع دارند، با خشونت هرچه بیشتر، تظاهرکننده ها و حتی در پاره ای موارد، عابری را صرف نظر از جنس و سن، زیر ضرب باتوم و در مواردی میله آهنی، کابل و چماق می گرفتند. تعدد بسیار در دستگیر کردن افراد نشان می دادند. نگاهشان به مردم مملو از نفرت بود. گویی خصمی را می نگریستند که هیچ نسبتی با او، جز آنکه باید زیر پا له شان کنند ندارند. حد خشونت که بروز می دادند، بیشتر از آن رو که واقعی بود و پیش رو، به باور می نشست. در مقایسه با خشونت که اعمال میکردند، نخستین چیزی که به ذهن می آمد، رفتار پلیس اسرائیل با فلسطینیان بود که انسانی جلوه می کرد. این برداشتی بود که در موارد متعددی از سوی افراد حاضر در صحنه به زبان می آمد. جوانان گریخته از چنگ نیروهای سرکوبگر که بعضاً افراد مسن هم در بینشان دیده می شد، اینجا و آنجا تجمع می کردند و بیم زده و شتابان بر سر نحوه واکنش و تداوم تظاهرات رای زنی می کردند. غالباً روی یک موضوع به سرعت به اتفاق نظر می رسیدند. مبنی بر این که به هیچ قیمتی نباید خیابان ها را خالی کنند. بر این عقیده می شدند که در صورت عقب نشینی داستان هیجده تیر تکرار خواهد شد. جسارت و شجاعت افراد در نسبت با جو رعب آمیزی که ایجاد شده بود قابل تحسین

بود. به ویژه زنان که با پایداری برای ماندن، انگیزه جمعیت را برای خالی نکردن خیابان افزایش می دادند.

فیلم های مربوط به سرکوب خصمانه مردم در این روز که از همان بعد از ظهر در شبکه های ماهواره ای BBC و VOA به نمایش درآمد، بینندگان را غافلگیر کرد. رؤیت این صحنه ها به انبوه شدن راهپیمایی روز ۲۵ خرداد کمک کرد. روز بعد از حوادث مذکور، از طرف آقایان موسوی و کروبی برای روز ۲۵ خرداد اعلام راهپیمایی اعتراضی شد. از میدان انقلاب تا میدان آزادی. از ساعت ۱۶. نزدیک به دو ساعت مانده به موعد تجمع، گفته شد آقای موسوی قرار راهپیمایی را لغو کرده است. ظاهراً به علت مطلع شدن ایشان از تصمیم شورای امنیت ملی برای قتل عام معترضین. ولی اندکی بعد، شاید نیم تا سه ربع بعد، اینطور مطرح شد که نامبرده از لغو کردن راهپیمایی انصراف حاصل کرده و خواهان انجام راهپیمایی است.

در خصوص این نوسان، احتمالات زیر متصور است:

الف - فقدان زمان لازم برای مطلع کردن همه مردم از لغو راهپیمایی

ب - وصول اخبار و گزارش هایی مبنی اینکه حرکت مردم برای رسیدن به میدان انقلاب آغاز شده و عملاً نمی توان مانع آن شد.

ج - اقناع آقای موسوی - به تنهای یا در مشورت با دیگران - مبنی بر ضرورت انجام راهپیمایی علیرغم تهدید به عمل آمده.

نگارنده مطلع نیست مردم از چه موقع خود را به میدان انقلاب رسانده بودند. در هر حال، پیش از ساعت مقرر، میدان انقلاب مملو از جمعیت بود. همینطور ابتدای خیابان آزادی که انتهای جمعیت ناپیدا بود. نیروی انتظامی و دیگر نیروهای سرکوب گر، خیلی زیاد بودند. در دو طرف خیابان صف بسته بودند. در فاصله خیلی نزدیک به هم. با فرا رسیدن ساعت ۱۶، به زودی صف طولیشان در تلاطم جمعیت به هم خورد و کثرتشان در انبوه مردم گم شد. به ناچار باهول و ولا و شتاب زده، خود را از میان جمعیت بیرون کشیدند و رفتند.

از ابتدای مسیر تا انتهای آن، همراه جمعیت رفتم. نسبت به بقیه، گام هایم سریعتر بود. به قصد نزدیک شدن به ابتدای انبوه راهپیمایان. مردم در تجمعات چند صد نفره و گاه چند هزار نفره، با فاصله های کوتاه از هم که به توسط راهپیمایانی که خود را از این جمع به آن جمع می رساندند، پیوند می یافتند و همچون یک صف لاینقطع حرکت می کردند. طبعاً تراکم جمعیت در ابتدای مسیر و انتهای آن زیاد بود و در میانه همانطور که گفته شد اندکی باز می شد. در طول مسیر، بسیاری افراد که به خاطر کهولت سن یا به هر علت دیگر در خانه

مانده بودند، از روی بالکن ها و پشت بام ها، با شور و شوق پیوندشان را با جمعیت جاری در خیابان ابراز می کردند. به هنگام رسیدن به میدان آزادی، جمعیت نسبتاً زیادی را در آن می شد دید. عمدتاً در ضلع شمالی میدان و میانه میدان. بخشی از این ها کسانی بودند که زودتر از موعد تعیین شده حرکت کرده بودند. و بخش دیگر کسانی که از کرج، شهریار و ... آمده و در همان میدان آزادی، به انتظار رسیدن راهپیمان، متوقف مانده بودند.

از پس حدود یک ساعت توقف در میدان آزادی - هم برای دیدن کمیت جمعیت که لاینقطع چون دهانه رود به میدان آزادی می ریخت، و به قصد مشاهده واکنش مردم به حضور آقای موسوی که گفته می شد در راه است - مسیر آمده را برگشتم. در طول زمان برگشت، جمعیت با همان انبوهی قبل، روانه میدان آزادی بود. با یک تفاوت. برخلاف ساعت نخست که همه شعار می دادند و شعارها هم بسیار متنوع بود، اکنون در سکوت محض انجام می شد. در میدان انقلاب از چند نفر مبدا حرکتشان را پرسیدم. بعضی گفتند از امام حسین و بعضی هم از ابتدای تهرانپارس در تهران نو. نکته قابل تذکر در اینجا این است که بایستی از بزرگ نمایی کمیت جمعیت پرهیز کرد. تمایل به ارتکاب چنین خطایی پیش از هرچیز به کمیت واقعی مردم لطمه می زند. بنابراین از القای این تصور به شدت باید پرهیز کرد که مثلاً تراکم جمعیت واقع در حد فاصل میدان انقلاب تا میدان آزادی، به میدان انقلاب تا میدان امام حسین تعمیم داده شود. شخصاً چون هیچ مشاهده عینی از آن ندارم، طبعاً تصویری هم نمی توانم بدهم. بنابراین فرض را بر این می گذارم که افرادی پراکنده از هم که به احتمال در مواردی به تجمع افراد در اینجا و آنجا انجامیده، بدون پیوستگی چشم گیری، به همراه کسانی که مقاصد روزمره شان را طی می کرده اند، راهی میدان انقلاب بوده اند. مورد تهرانپارس را هم می توان نادیده گرفت. یک علت این احتیاط فقدان تصویر و قول شایع است. حال اگر بخواهیم با حساب سرانگشتی به یک رقم تخمینی برای محاسبه جمعیت در روز ۲۵ خرداد برسیم به شرح زیر می توان عمل کرد: قایل شدن به تداوم ۴ ساعت راهپیمایی و احتساب طی شدن ۱۶ کیلومتر در این چهار ساعت. سه چهارم عرض ۴۰ متری خیابان آزادی را هم در اشغال راهپیمایان فرض می کنیم. در این صورت ۴۸۰۰۰۰ متر مربع در اشغال جمعیت بوده. اگر تراکم جمعیت را در هر متر مربع دو نفر لحاظ کنیم به رقم ۹۶۰۰۰۰ می رسیم. این در حالی است که به جز تلقی تراکم دو نفر در یک متر مربع، سایر موارد با تساهل و خوش بینی بالا رقم خورده اند. رقم واقعی می تواند کمتر از این باشد. اگرچه پهنه و عمق اعتراضات موجود در جامعه نباید به کمیت جمعیت حاضر در صحنه تقلیل داده شود، و نیز ضمن تاکید بر اهمیت کمیت، از حیث کیفی نباید مواردی که در این راهپیمایی به منصف ظهور رسید، مغفول بماند. به پاره ای از این موارد در زیر اشاره می شود:

۱- در مقایسه با روز شنبه ۲۳ خرداد که درصد بسیار بالای متظاهرين جوان بودند، در روز ۲۵ خرداد، از هر رده سنی و تیپ اجتماعی در آن دیده می شد. اگرچه وجه غالب جمعیت را جوانان تشکیل می دادند، ولی حضور و پیوستگی سه نسل را در آن می شد دید.

۲- مردمی که برای راهپیمایی آمده بودند کاملاً به خطرات احتمالی آن آگاه بودند. چون سرکوب پرخشونت روز بیست و سوم را به عینه یا از طریق فیلم های پخش شده در ماهواره دیده بودند. کسانی بودند که می گفتند پیش از آمدن به راهپیمایی، غسل شهادت کرده اند.

۳- در کنار هم قرار گرفتن زن و مرد، نسل ها و طبقات مختلف، نمود بارزترین همبستگی ملی در طول سه دهه گذشته بود.

۴- مهم تر از همه آغاز به رهایی از ورطه "از خود بیگانگی قدرت" از قیل نضج گرفتن آگاهی ناظر به کثرت واحد خود به مثابه مجرای تولید قدرت. این می تواند بزرگ ترین دست آورد شرکت در انتخابات و ماقوع پس از آن تلقی شود. آنچه از دل این آگاهی بایستی بیرون آید، راهبرد جنبش، راهکارهای آن و سازمان یابی است.

با توجه به آنچه آمد، حال بایستی به وعده مندرج در عنوان مطلب پرداخت. یعنی وجوه طبقات در جنبش سبز. با این سرآغاز شاید اینطور به نظر آید که آنچه تا اینجا قلمی شده، مقدمه ورود به مبحث اصلی است. اگر هم قصد چنین بوده، در عمل اینگونه نشده. چه در نوشته پیشین و چه در این نوشته که دو نیمه یک موضوع هستند، صفحاتی که به منظور تمهید شدن ورود به بحث طبقات رقم خورده، خود به متن تبدیل شده و موضوع اصلی به یک مؤخره تکمیلی. این، حداقل به دو علت اتفاق افتاده است. اول، ماهیت جنبش و مرحله کنونی تحول است. و دوم، فقدان کار میدانی و تحقیقی پیرامون جنبه های طبقاتی در جنبش سبز از سوی نگارنده. چه، نویسنده تنها از منظر کسی که در این راهپیمایی حضور یافته، مشاهدات خود را می نویسد. آن هم نه از موضع نگرش به قصد مکتوب کردن. فقط به عنوان شاهدهی که انگیزه اش، نفس حضور در راهپیمایی بوده است. با این وصف، مؤخره زیر متنی بر مقدمه است که تفصیل نیافته.

جمعیت جاری در خیابان آزادی در روز ۲۵ خرداد، با هر کمیت قابل تصور، متشکل از چه طبقاتی بوده است؟ اگر مبنای قضاوت به وجه غالب جمعیت، یعنی جوانان تعلق بگیرد، به طور مشخص نمی توان روی حدود طبقات شرکت کننده نظر داد. چون از هر طبقه که بوده باشند، از حیث ظاهر آنقدر که بشود از هم تمیزشان

داد، تفاوت دیده نمی شد. همانند آنچه در درون یک دستی داشت: خواست به زیر آوردن استبداد به میانجی مطالبه رای.

اما می توان فرض را بر این گذاشت که پیکره اصلی آن مرکب از دو طبقه پایین و متوسط بوده است. بخشی از آن جوانان تعلق به طبقات زحمت کشان، کارگران و کارمندان جزء تا متوسط داشته اند، و بخش دیگر فرزندان کسانی که طی دو دهه گذشته به آن حد از گشایش اقتصادی رسیده اند که می شود آن ها را طبقه متوسط عنوان داد. به اضافه درصد کمی از اقشار متوسط به بالا. البته این ها به اعتبار مردمی است که در آن روز به خیابان ها آمده بودند. اگر پشتوانه خواست آن ها در کلیت جامعه و تمامیت ایرانیان در نظر گرفته شود و پیوستگی بین خیابان و خانه و محل کار دیده شود، وجوه طبقات منطبق شده با هم، در جنبش سز، به نحوی گسترده و عیان به چشم می آید. حسن و عیبی که در این انطباق مقطعی هست، نوشته مستقلی را می طلبد. اما چه به اعتبار مردمی که راهپیمایی های پس از ۲۲ خرداد را خلق کردند و چه اعتبار تمامیت پشتوانه و پیوستگی خواست راهپیمایان، در جامعه، پرسشی که شایسته ی در میان گذاشته شدن است، عوامل سوق دهنده مردم به حضور اعتراضی و مطالباتی است. یقیناً بخشی از این مطالبات، اقتصادی است. نه فقط در نسبت با طبقه فرودست، بلکه حتی طبقات متوسط و بالا. به خاطر ساختار ج.ا که در عین همه طبقاتی بودن، منافع هیچ طبقه ای را نمایندگی و تضمین نمی کند. جز خادمین به خود به مثابه پیکر برآمده از قدرت و ثروت و تاجر. لذا کم و کیف هر حمایتی از هر طبقه ای مقطعی و مصلحتی می شود. بدون آن که، آنی منافع امپریالیسم فروگذاشته شود.

چنانکه در دو نوشته قبلی گفته شد، نسبت ج.ا با مردم، نسبت نفی حداکثری بوده است. از موضع مذهب تقلیل یافته به فقه و مرئی شدن آن بر بنیاد استبداد فراگیر، که به سودای علاج واقعه قبل از وقوع - پالایش مردم از هرآنچه نمی پسندد - به زایمان فاشیسم نشسته است. از این رو ثقل اعتراض و مطالبه، سیاسی می شود. حول خواست آزادی و دموکراسی و طبعاً پیکره کم و بیش همه طبقاتی می یابد.

همه طبقاتی بودن ج.ا، از رهگذر حاکمیت فقه، مخرج به فاشیسم می دهد. و همه طبقاتی بودن اعتراض، بستر به قوام یابی جنبش اجتماعی می دهد. با تمرکز بر خواست آزادی و دموکراسی. طلب این دو در نظام استبدادی، نسخه انحلال آن است. این، عین یقین استبداد است. به این یقین آیا باید شک کرد؟ اما انحلال استبداد، نسخه رفع تعارض طبقاتی نیست. تنها مقدمه اجتناب ناپذیر آن است. عبور از استبداد به دموکراسی، ضرورت مرحله ای مبارزه طبقاتی است.

۸۹/۶/۹ علی